**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **شنبه : 4/10/1395**

**13951004- کلمات فقهاء در مساله**

در مورد صبی و مجنون گفته شد در صورتی که آنها مرتکب قتلی بشوند، قتل آنها مانع از ارث نخواهد شد. بحث نائم نیز طبق مبنای ما روشن است و اگر از کسی در حال خواب قتلی صادر بشود قتل او مانع از ارث نخواهد بود. زیرا طبق مبنای ما نه قتل خطأی و نه قتل شبه عمد مانع از ارث نیست و تنها عمد مانع از ارث می­باشد و از آنجا که نائم عامد نیست، قتل او مانع نخواهد بود. اما بر مبنای کسانی که به طور کلی قتل را مانع می­دانند و یا خصوص قتل شبه عمد را همانند قتل عمد مانع از ارث می­دانند، در این صورت حکم مساله چه خواهد بود؟

**کلمات فقهاء در مساله**

در بحث دیات بحث مفصلی وجود دارد که ما در اینجا تنها به آن اشاره می­کنیم و تفسیر آن را به جای خود موکول می­نمائیم؛ آن بحث این است که اگر کسی در حال نوم روی کسی منقلب شده و او را بکشد، حکم مساله چیست؟ در کلمات قدماء ( قدمائی که ما به فتوای آنها دسترسی داریم ) نسبت به این مساله اختلاف وجود دارد. لکن همه قدماء اصل دیه را ثابت می­دانند، اما اینکه آیا دیه بر خود او واجب است یا بر عاقله، مورد اختلاف می­باشد. بعضی از فقهاء فرموده­اند دیه بر عهده خود اوست اما برخی دیگر دیه را بر عاقله واجب دانسته­اند.

لکن از علماء معاصر ما مرحوم آقای خویی; می­فرماید: دیه از اساس واجب نیست. مرحوم آقای خویی; و امثال ایشان می­فرمایند: مقسم تمام اقسام دیه­ ( اعم از دیه عمدی و یا خطایی و یا شبه عمدی ) کسی است که دارای قصد باشد، اما کسی که اصلا قصد از او متمشی نمی­شود، دیه بر او ثابت نمی­گردد، کما اینکه اگر کسی از پشت بام بر روی کسی بیافتد و او را تلف نماید، دیه ثابت نمی­باشد. ایشان نسبت به نائم نیز چنین فتوایی دارند که بعض فقهاء نیز از ایشان تبعیت کرده و این مبنا را پذیرفته­اند. لذا یکی از ابحاثی که باید در جای خود بحث شود این نکته است که آیا در ثبوت دیه ( بر خود یا عاقله ) اختیار شرط می­باشد یا نه؟

دو دسته نائم وجود دارد؟ 1- نائمی که دایه و ظئر است 2- نائمی که دایه نیست. بحث ما در این مساله در رابطه با نائم غیر دایه و ظئر می­باشد، چرا که در ظئر[[1]](#footnote-1) یک بحث خاصی وجود دارد که بعدا بیان خواهد شد.

مرحله دیگر بحث ما این است که آیا بین ثبوت دیه در مال خود شخص و حرمان از ارث ملازمه­ای وجود دارد یا نه؟ در صورتی که ما قائل شویم که دیه نائم بر عهده خود اوست، قتل را شبه عمد دانسته­ایم و لذا احکام شبه عمد، که یکی از آنها حرمان از ارث می­باشد، ثابت خواهد شد ( البته طبق این مبنا که قتل شبه عمد مانع از ارث ­باشد ). البته این بحث مبتنی بر این است که آن بحث سابق منقح شده و روشن گردد که علت ثبوت دیه در مقام چیست؟

**جریان ابحاث موجود در مقام در قتل به سبب**

نظیر این بحث­هایی که گفته شد در بحث قتل به سبب نیز وجود دارد. البته بحث قتل به سبب بر دو وجه است: 1- شخصِ سبب کاری انجام می­دهد که در انجام آن کار حق داشته است، مانند اینکه در خانه خود چاهی حفر کرده و شخصی از خارج آمده و داخل چاه می­افتد؛ از جهت روایات و فتاوا شاید مسلم باشد که خون او بر عهده کسی نیست و مشمول روایات **البئر جبار**[[2]](#footnote-2) خواهد بود و لذا دیه نخواهد داشت. 2-شخصی که در غیر حق خود کاری انجام داده و سبب قتل دیگری شود، مانند اینکه در غیر خانه خود چاهی کنده و سبب قتل دیگری بشود، در این صورت از روایات استفاده می­شود که در این مورد دیه ثابت است . اگر گفته شد که دیه در مال خود او ثابت است در این صورت این سوال مطرح می­گردد که آیا ثبوت دیه در مال او ملازمه با حرمان او از ارث دارد یا نه؟

این نکته را مرحوم فضل بن شاذان; در عبارتی که از ایشان خواندیم بررسی نموده و این ملازمه را منکر شده است. ایشان می­فرماید: بحث ثبوت دیه در مال، غیر از بحث محرومیت از ارث می­باشد. ایشان قائل بودند که همه اقسام قاتل از ارث محروم هستند اما قتلی که به سبب باشد یعنی به وسیله ایجاد سبب، قتل صورت گرفته باشد، در این صورت عنوان قاتل صادق نیست. ایشان می­فرمایند: اگر شخص در غیر حق خود سببی را ایجاد نموده و با آن سبب موجب قتل شود، دیه ثابت است، اما بین ثبوت دیه و اثبات حکم قتل ملازمه­ای وجود ندارد، لذا در اینجا با اینکه دیه ثابت است اما عنوان قتل صادق نمی­باشد.

به نظر بنده کلام ایشان صحیح است، بر خلاف نظر صاحب جواهر; که خیلی روشن فرموده­ است: **القتل بالسبب فی حکم السبب**[[3]](#footnote-3). زیرا اگر چه ثبوت دیه به سبب وجود روایات تمام است ولی نکته­ای فضل بن شاذان بیان نموده­اند نکته درستی می­باشد. ایشان می­فرماید: اگر عنوان قاتل بر سبب صحیح باشد در این صورت فرقی بین کسی که در حق خود، سبب را به وجود آورده و بین کسی که در غیر حق خود آن را ایجاده کرده­ است فرقی نخواهد بود. مجرد کوتاهی کردن شخص موجب صحت استناد فعل به شخص نمی­شود هر

چند آن کوتاهی منشأ این می­شود که شارع او را ملزم به پرداخت دیه نماید. البته تمامی این مطالب در صورتی است که شخص قصد قتل نداشته باشد اما در غیر این صورت عنوان قتل بر آن صادق خواهد بود.

بنابراین به نظر ما صدق قاتل ( **علی وجه الاطلاق** ) بر کسی که با واسطه شخصی را می­کشد، روشن نیست و مجرد ثبوت دیه ملازمه­ای با این مطلب ندارد.

**بررسی روایت ظئر**

اما در خصوص **ظئر** روایتی در مقام وجود دارد که برخی فقهاء به واسطه آن تفصیلی در مساله داده­ و گفته­اند: بین ظئری که **طلبا للفخر و العزّ** است و بین ظئری که به سبب فقر می­باشد فرق وجود دارد. در صورت اول دیه بر مال دایه ثابت می­شود اما در صورت دوم عاقله عهده­دار دیه خواهند بود. این روایت در جلد 31 جامع الاحادیث در ابواب ما یوجب الضمان باب 29 صفحه 389 [[4]](#footnote-4) بیان شده است .مرحوم آقای خویی; به این روایت عمل کرده و می­فرماید: برای این روایت چندین سند وجود دارد که بعضی از اسناد آن صحیح می­باشد.

**سند اول روایت**

یکی از اسناد این روایت در کتاب محاسن برقی وارد شده که آقای خویی; این سند را صحیحه می­دانند[[5]](#footnote-5). سند محاسن برقی چنین است:

**عَنْهُ عَنْ‏ أَبِیهِ‏ عَنْ‏ هَارُونَ‏ بْنِ‏ الْجَهْمِ‏ عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ مُسْلِمٍ‏ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ بِمِنًی إِذَا أَقْبَلَ أَبُو حَنِیفَةَ عَلَی حِمَارٍ لَهُ...**[[6]](#footnote-6)

در سند این روایت محمد بن خالد یعنی پدر احمد بن محمد بن خالد برقی وجود دارد که ما او را تصحیح نموده­ایم. شیخ; در رابطه با ایشان تعبیر **ثقةٌ**[[7]](#footnote-7) و نجاشی; تعبیر **ضعیف فی الحدیث**[[8]](#footnote-8) به کار برده است. ما سابقا بیان کردیم که **ضعیف فی الحدیث** منافاتی با وثاقت ندارد[[9]](#footnote-9). بنابراین توثیق صریح شیخ; با تضعیف غیر صریح نجاشی; معارضه­ای نخواهد داشت. علاوه بر اینکه قبلا بیان نمودیم که یکی از مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی ، محمد بن خالد برقی می­باشد. راوی دیگر این روایت هارون بن الجهم می­باشد که

نجاشی او را توثیق نموده است. علاوه بر اینکه ابن ابی نصر بزنطی روایتی را از او نقل کرده و یک روایت هم ابن ابی عمیر از شخصی به نام ابی الجهم دارد[[10]](#footnote-10) که توثیق این دو نیز می­تواند دلیل بر وثاقت ایشان باشد. مضافا اینکه نسبت به هارون بن الجهم ، اکثار از اجلاء نیز وجود دارد. با توجه به آنچه بیان گردید روشن می­شود که سند این روایت محمد بن مسلم سند بسیار خوبی می­باشد.

مرحوم آقای خوئی; فرموده است: اشکالات سندی که در کلمات قوم به این روایت مطرح شده بیشتر به این علت است که فقهاء به سند محاسن توجه نکرده­ و به سند کتب حدیثی متعارف اخذ کرده­اند[[11]](#footnote-11).

**سند دوم روایت**

سند دوم این روایت در کتاب کافی وارد شده است. در کتاب کافی قبل از حدیث مورد بحث ما روایت دیگری وجود دارد که بنده ابتدا سند آن حدیث را بیان کرده و بعد به روایت مورد بحث می­پردازم. در سند آن روایت چنین وارد شده است:

**عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ یُوسُفَ‏**[[12]](#footnote-12) **عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ سُلَیْمَانَ‏ عَنْ‏ أَبِی‏ الْحَسَنِ‏ الثَّانِی ع وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ وَ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالا سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع...**[[13]](#footnote-13)

سند حدیث دوم یعنی حدیث مورد بحث ما نیز به این صورت وارد شده است:

**عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ أَیُّمَا ظِئْرِ قَوْم‏...**[[14]](#footnote-14)

در رابطه با ضمیر **عنه** دو احتمال وجود دارد:

1- مرجع ضمیر احمد بن محمد بن خالد برقی می­باشد. در واقع اولین کسی که در سند سابق ذکر شده و امکان ارجاع ضمیر به آن وجود دارد مرجع ضمیر می­باشد. از آنجا که سند قبل **عده من اصحابنا** بوده و جمع می­باشد امکان ارجاع ضمیر به آن نیست و لذا به نفر بعد یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی باز می­گردد. مؤید این احتمال روایت تهذیب می­باشد. در تهذیب این روایت به این صورت نقل گردیده است :

**أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ أَیُّمَا ظِئْرِ قَوْم‏...**[[15]](#footnote-15)

**2- مقدمة** باید گفت سند روایت قبل در آنجا که می­گوید **و محمد بن علی**[[16]](#footnote-16) ، تحویل در روایت بوده که سند جدیدی می­باشد. در این صورت سند روایت چنین خواهد بود: **عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن محمد بن اسلم عن محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الرحمن** . با توجه به این نکته می­گوییم: از آنجا که در سند روایت قبل محمد بن اسلم واقع بوده که راوی او محمد بن علی می­باشد، در این روایت نیز راوی محمد بن اسلم ، محمد بن علی می­باشد فلذا مرجع ضمیر او خواهد بود. به عبارت دیگر تکرر محمد بن اسلم در هر دو روایت قرینه بر این ارجاع ضمیر می­باشد . بازگشت ضمیر به وسط جمله در صورتی اشکال دارد که قرینه­ای بر آن وجود نداشته باشد اما از آنجا که در ما نحن فیه قرینه­ موجود است، مانعی از این بیان وجود نخواهد داشت. مرحوم آقای خویی; در معجم رجال به این صورت عمل نموده­اند[[17]](#footnote-17). طبق این احتمال، نام محمد بن علی نیز جزو روات حدیث خواهد بود که این اضافه شدن نام او بسیار موثر می­باشد. زیرا محمد بن علی ابو سمینه شیخِ احمد بن محمد بن خالد است که شدیدا تضعیف شده و جزو کذابین مشهور می­باشد و اینکه کسی بخواهد او را توثیق کند بسیار سخت است. اما اگر محمد بن علی در سند نباشد، با اینکه سند مشتمل بر محمد بن اسلم ضعیف خواهد بود ولی ممکن است کسی به نحوی بتواند از ضعف او جواب بدهد.

بنده در توضیح الاسناد به صورت مفصل در رابطه با مرجع ضمیر بحث کرده­ام و چکیده آن در حاشیه چاپ دار الحدیث نقل شده است. مشکل دیگری که این سند دارد این است که محمد بن اسلم در هیچ جایی از هارون بن الجهم روایت ندارد[[18]](#footnote-18). لکن علی ای تقدیر این سند دوم از دو جهت دارای اشکال است، 1- محمد بن علی، البته طبق احتمال مرحوم آقای خویی;2- محمد بن اسلم، که ضعیف می­باشد هر چند توثیق او نیز ممکن است.

**سند سوم روایت**

سند سوم سندی است که هم در کتاب تهذیب[[19]](#footnote-19) و هم در کتاب فقیه[[20]](#footnote-20) نقل گردیده است. سند چنین می­باشد:

**رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَاجِیَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‏ عَلِیٍ‏ عَنْ‏ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‏ بْنِ‏ سَالِمٍ‏ عَنْ‏ أَبِیهِ‏ عَنْ‏ أَبِی‏ جَعْفَرٍ ع‏ ...**

این سند سوم هم باید از جهت محمد بن ناجیه مورد بحث قرار گیرد و وثاقت و یا عدم وثاقت او بررسی شود، و هم باید از جهت محمد بن علی که بعد از نام محمد بن ناجیه قرار گرفته باید تحقیق شده و روشن شود که چه کسی می­باشد. بررسی این دو راوی را به جلسه بعد موکول می­کنیم. راوی دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد، عبد الرحمن بن سالم الاشل است. عبد الرحمن بن سالم توثیق صریح ندارد و ابن غضایری او را ضعیف دانسته است[[21]](#footnote-21)، لکن او را ( که از مشایخ ابن ابی عمیر و بزنطی می­باشد ) می­توان طبق مبنای روایت ابن ابی عمیر و بزنطی توثیق کرد. راوی دیگری که در سند واقع است **ابیه** یعنی پدر عبد الرحمن بن سالم می­باشد. ابن غضایری پدر او را توثیق نموده است[[22]](#footnote-22). عدم قبول تضعیفات ابن غضایری ملازمه با رد توثیقات او ندارد بلکه چه بسا توثیقات او را به جهت سخت­گیری­هایش قوی­تر دانست.

**سند چهارم روایت**

سند چهارم نیز در تهذیب نقل شده است:

**الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ وَ غَیْرِهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ مِثْلَهُ.**[[23]](#footnote-23)

در سند این روایت هم محمد بن اسلم واقع شده که راجع به او کلماتی عرض شد. نسبت به حسین بن خالد نیز بحث­هایی وجود دارد.

بنده قصد ورود به بحث سندی این روایت را ندارم زیرا روایتی که این همه سند برای آن ذکر شده[[24]](#footnote-24) اطمینان بخش خواهد بود[[25]](#footnote-25). مضافا اینکه آقای خویی; روایت محاسن را کاملا تصحیح نمودند[[26]](#footnote-26).

لکن بحث عمده این است که اگر ما به اصل این روایت در باب **ظئر** فتوا داده و این تفصیل را جاری کردیم، آیا لازمه این تفصیل این خواهد بود که قاتل را از ارث هم محروم بدانیم؟ این سوال بر مبنای کسانی که قاتل را مطلقا محروم از ارث می­دانند و یا بر مبنای کسانی که قتل شبه عمد را سبب حرمان از ارث می­داند، مطرح خواهد بود. اما بر مبنای ما این بحث جا نخواهد داشت زیرا ما تنها قتل عمد را مانع از ارث می­دانیم.

خلاصه بحثی که ما در جلسه آینده از آن بحث خواهیم کرد این است که آیا بین ثبوت دیه بر مال و اجرای حکم شبه عمد و یا ثبوت دیه بر عاقله و اجرای حکم خطأ محض، ملازمه­ای وجود دارد یا نه ؟ ­بعد از این بحث به این خواهیم پرداخت که اولا دیه چه حکمی دارد و آیا در حکم مال میت است یا نه ؟ و ثانیا چه کسی از دیه ارث می­برد؟

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. ظئر الزاما به معنای مادر رضائی نیست. ظئر یعنی کسی که دایگی می کندچه شیر بدهد یا نه . [↑](#footnote-ref-1)
2. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ وَ الْبِئْرُ جُبَارٌ وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ وَ الْجُبَارُ الْهَدَرُ الَّذِي لَا دِيَةَ فِيهِ وَ لَا قَوَدَ معاني الأخبار؛ ص: 303 [↑](#footnote-ref-2)
3. چنین عبارتی در کلام ایشان پیدا نشد . [↑](#footnote-ref-3)
4. این روایت در چاپ انتشارات فرهنگ سبز در صفحه 490 بیان شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. و لكنّ الصحيح أنّ رواية محمّد بن مسلم صحيحه، فإنّها مرويّة بطريقين: أحدهما فيه محمّد بن أسلم، و ثانيهما رواه البرقي في المحاسن عن أبيه، عن هارون ابن الجحم، عن محمّد بن مسلم، و هذا الطريق صحيح، و كأنهم لم يلتفتوا إلى هذا الطريق، و إلّا فلا أقلّ من أن يعتبروا هذه الرواية حسنة. مباني تكملة المنهاج؛ جموسوعة، ص: 277 [↑](#footnote-ref-5)
6. المحاسن ؛ ج‏2 ؛ ص304 [↑](#footnote-ref-6)
7. محمد بن خالد البرقي ثقة هؤلاء من أصحاب أبي الحسن موسى. رجال‏الطوسي ص : 364 [↑](#footnote-ref-7)
8. و كان محمد ضعيفا في الحديث‏ رجال‏النجاشي ص : 335 [↑](#footnote-ref-8)
9. محدثین روش متقنی در نقل روایات داشتند که از ضعفاء روایت نکرده و به مراسیل اعتماد نمی­نمودند. کسی که از جهت شیوه نقل حدیثی این روش را دنبال نکرده باشد ضعیفٌ فی الحدیث به او اطلاق می شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. اطلاق ابی الجهم ، ظاهر در هارون بن الجهم می­باشد. [↑](#footnote-ref-10)
11. و لكنّ الصحيح أنّ رواية محمّد بن مسلم صحيحه، فإنّها مرويّة بطريقين: أحدهما فيه محمّد بن أسلم، و ثانيهما رواه البرقي في المحاسن عن أبيه، عن هارون ابن الجحم، عن محمّد بن مسلم، و هذا الطريق صحيح، و كأنهم لم يلتفتوا إلى هذا الطريق، و إلّا فلا أقلّ من أن يعتبروا هذه الرواية حسنة. مباني تكملة المنهاج؛ جموسوعة، ص: 277 [↑](#footnote-ref-11)
12. در نسخه بدل سیف وارد شده است که ممکن است آن هم درست باشد. كافي (ط - دار الحديث) ؛ ج‏14 ؛ ص529 [↑](#footnote-ref-12)
13. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏7 ؛ ص369 [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏7 ؛ ص370 [↑](#footnote-ref-14)
15. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏10 ؛ ص222 [↑](#footnote-ref-15)
16. این محمد بن علی، شیخِ احمد بن محمد بن خالد برقی است. [↑](#footnote-ref-16)
17. و روى عنه محمد بن علي، الكافي: ج 7، ك 4، ب 56، ح 2. معجم‏رجال‏الحديث ج : 15 ص : 339 [↑](#footnote-ref-17)
18. گمان می­کنم که در توضیح الاسناد گفته­ام که محمد بن اسلم، نه شیخِ محمد بن علی است و نه راوی هارون بن الجهم می­باشد. در همانجا نیز بیان نمودیم که این ضمیر باید به احمد بن محمد بن خالد باز گردد که البته به نظر می­رسد در این صورت نیز باید به جای کلمه محمد بن اسلم ، کلمه ابیه بوده باشد ، یعنی همان سندی که در محاسن ذکر شده است. اما اینکه چگونه کلمه ابیه به محمد بن اسلم تغییر یافته روشن نیست. [↑](#footnote-ref-18)
19. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏10، ص: 222 حدیث:873 [↑](#footnote-ref-19)
20. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص160 [↑](#footnote-ref-20)
21. عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن الأشل كوفي مولى. روى عن أبي بصير. ضعيف. و أبوه ثقة روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام. ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 75 [↑](#footnote-ref-21)
22. همان [↑](#footnote-ref-22)
23. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏10 ؛ ص223 [↑](#footnote-ref-23)
24. یک سند از طریق سالم اشل و دومی از حسین بن خالد و غیره و سومی از محمد بن مسلم که از این طریق به طرق مختلف بیان شده است. [↑](#footnote-ref-24)
25. هر چند متواتر هم نیست، زیرا تواتر در جایی است که تکرر سند یقین آور باشد. اما در اینجا که روایتی یک سند صحیح داشته و چند سند غیر صحیح دیگر نیز آن روایت را نقل نموده موجب اطمینان می­گردد. [↑](#footnote-ref-25)
26. البته طبق مبنای آقای خویی; که توثیق عدل واحد مانند نجاشی را کافی می­دانند که به نظر ما نیز صحیح می­باشد. [↑](#footnote-ref-26)